

اجتماع سقیفه بنی ساعده و مشروعیت خلافت ابوبکر با تأکید بر آراء اندیشمندان غربی

فاطمه متوسلی^۱

چکیده

آنچه در سقیفه بنی ساعده به گاه وفات حضرت محمد (ص) رخ داد، محتوای مناظرات حاضرین، برخاسته از تفاوت در جنبه‌های مختلف زندگی اعراب و تنوع زیستی قومیت‌های گوناگون با آمیزه‌ای از طرز تفکرهای سیاسی و مذهبی متأثر از عصبیت‌های قومی و نژادی دوران جاهلیت بود که سرانجام منجر به جدایی میان مسلمانان در طول تاریخ و بروز و ظهور مکاتب و نحله‌های مختلف مذهبی، فکری و فرهنگی شد. نظر به اهمیت مسأله جانشینی حضرت محمد و بازتاب آن در اندیشه‌های مسلمانان، و به تبع اسلام‌شناسان و خاورشناسان، پژوهش پیش‌رو قصد دارد به مدد امکانات کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع کهن تاریخی، ضمن شرح اجمالی و مجدد رویدادهایی که منجر به پذیرش خلافت ابوبکر شد، چگونگی بیعت، همچنین ذکر علت عدم حضور تعداد زیادی از بزرگان مهاجر و بنی‌هاشم در جلسه تصمیم‌گیری برای تعیین جانشین پیامبر، ادله مستشرقان متأثر از دیدگاه اهل سنت مبنی بر مشروعیت خلافت ابوبکر را، با رویکردی سیاسی-اجتماعی و با بهره‌گیری از نظریات مشروعیت مطرح شده توسط اندیشمندان غربی به ویژه ماکس وبر به آزمون بگذارد. از این‌رو مسأله پژوهش این است که چگونه دلایل مطرح مبنی بر مشروعیت خلافت ابوبکر می‌تواند با مولفه‌های مشروعیت ارائه شده توسط نظریه‌پردازان غربی مطابقت داشته باشد.

واژگان کلیدی: اجتماع سقیفه، خلافت ابوبکر، مشروعیت، مشروعیت خلافت ابوبکر، خاورشناسان

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه تهران Mfmotevasseli.40@ut.ac.ir

مقدمه

کنکاش در منابع تاریخی به منظور واکاوی و کشف حقایق آن هم در رابطه با موضوعی به قدمت ۱۴۰۰ سال، لیکن به تازگی رویدادهای معاصر به علت ماندگاری آثار آن واقعه و به وسعت تأثیر آن در تمام شئون عقاید مسلمانان و تعدد و تنوع گفتار و روایات با زوایای مختلف دید شاهدان عینی تا مورخان و مولفان بسیار و گاه کاملاً در تضاد با یکدیگر، بسیار خطیر و در عین حال گریزناپذیر است؛ در وهله اول به دور از تعصب و تقید به ارزش‌ها و باورها پژوهشگر تنها گوش می‌سپارد به روایات راویان، خوب می‌شنود، سپس همه شنیده‌ها را در کنار هم قرار داده و از میان آنها با شناختی نسبی به ناقل خبر و اعتبار و شهرت راویان، محتوای روایات و تناسب میان شرایط زمان و مکان بیان روایات، نقل‌هایی را برگزیده و در کنار هم می‌نهد، و در آخر قضاوت نهایی را برعهده خواننده می‌گذارد. علاوه بر لزوم دقت و نکته‌سنجی در بررسی متون تاریخی به لحاظ دستیابی به حداکثر صحت، دشواری کار در پژوهش پیش‌رو، واکاوی اجتماع سقیفه، به سبب ارزش اعتقادی و معنوی، صدچندان بود. به ویژه اینکه مقصود این پژوهش پس از بیان مآووقع با مراجعه به منابع معتبر، ارائه توجیهات مستشرقان و اسلام‌شناسان و سپس به آزمون نهادن و تقابل ادعای ایشان با نظرات اندیشمندان غربی با محتوای مشروعیت بود. در راستای این مهم، محقق در کنار مطالعه منابع اصیل و مآخذ موثق تاریخی ناگزیر به مراجعه به کتب و مقالات مختلف علوم سیاسی و اجتماعی بوده تا به مفهوم مشروعیت و نحوه و معیار کسب آن پی ببرد تا در حد بضاعت قادر به تعریف جامعی از این واژه باشد. هرچند باید اعتراف کرد ورود به این حوزه حقیقتاً کار پرمخاطره‌ای است، لذا تلاش شده تا حد امکان و البته در حد توان به ادله خاورشناسان در توجیه خلافت خلیفه اول دست یافته و سپس آن استدلال‌ها را که عمدتاً متأثر از آراء علمای اهل سنت می‌باشد در قالب نظریه مشروعیت جامعه‌شناسان و اندیشمندان غربی به ویژه ماکس وبر ریخته و منصفانه مورد آزمون قرار دهد. به هر تقدیر پژوهش پیش‌رو با همه کمی‌ها و کاستی‌ها آماده شد. امید است گامی باشد در جهت پژوهش‌هایی پربارتر.

۱- اجتماع سقیفه؛ کی و کجا

سقیفه در لغت به معنای مکانی مسقف و در اصطلاح به مکان‌هایی در مدینه گفته می‌شد که محل تجمع مردمی از گروه‌ها و قبایل مختلف خارج از مدینه بود. ایشان بعد از شنیدن آوازه پیامبر و برای درک حضور ایشان به آن شهر سفر می‌کردند و لذا هر سقیفه مربوط به قبیله‌ای بود. و اما سقیفه‌ای که نام آن در تاریخ جاودانه شد، در نزدیکی مسجد النبی و متعلق به قبیله خزرج و رئیس آن قبیله کعب بن ساعده بود، لذا به سقیفه بنی‌ساعده اشتهار یافت. همچنین سقیفه مکانی است که در آن و در میان مخالفت‌های اقوام و گروه‌های مختلف خلافت ابوبکر بن ابی‌قحافه به مردم تحمیل شد (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۵۴)، اینگونه بود که وصایای رسول

خدا از جانب گروهی در مدتی کمتر از فارغ شدن روح از بدن، چه بسا پیش از آن، درست هنگامی که پیام آور اسلام به منظور تثبیت تلاش‌های شبانه‌روزی در جهت اعتلای اسلام به بهانه‌ها و در شرایط گوناگون هر آنچه گفتنی بود را بیان می‌کردند، تعمداً به دست فراموشی سپرده شد. بر این اساس، سبب ماندگاری سقیفه در اذهان و در طول تاریخ و جاودانگی آن تا روز حشر از آن جهت است که آغازی بود بر انشقاق آشکار میان مسلمانان و جریاناتی که پس از آن تعارضات و دشمنی‌ها را در میان مسلمانان و بروز و ظهور مکاتب مختلف فقهی و کلامی را رقم زد (محمد جعفری، پیشین: ۴۱).

با استناد به روایات ابن اسحاق، واقدی و کلینی، پیامبر گرامی اسلام پس از ۲۳ سال تلاش و مجاهدت بی‌وقفه در راستای ابلاغ پیام وحی و به منظور هدایت مردم و سامان دادن به امور ایشان در حالیکه نگران آینده وضعیت مسلمین بودند، در روز دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول سال ۱۱ هجری دعوت حق را لبیک گفتند. البته در منابع در ذکر دقیق تاریخ رحلت ایشان اختلاف نظر وجود دارد. بر همین اساس، شیعیان معتقد هستند که ایشان در ۲۸ صفر رحلت فرمودند (جعفریان، ۱۳۹۵: ۶۸۱). دوره بیماری آخرین فرستاده خدا با تجهیز سپاهی برای نبرد با روم شرقی، به رهبری اسامه بن زید جوانی ۱۸ ساله همزمان بود. در چینش سپاه مطابق فرمان پیامبر تعداد بسیاری از صحابی کبار از گروه مهاجران و انصار از جمله ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح و سعد بن عباده نیز حضور داشتند، تا جائیکه گفته می‌شود پیامبر اکرم به منظور تأکید بر الزام حضور در جبهه در زمان مقرر افرادی را که بنحوی از رفتن سر باز می‌زدند و امر رهبر خویش را به تأخیر می‌انداختند، لعن فرمودند (عسکری (الف)، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۶). با دریافت خبر وخامت حال حضرت محمد توسط سپاهیان در خارج از مدینه افرادی که در امر جاننشینی به شور نشستند تا از میان خود امیری را برگزینند، بلافاصله خود را به مدینه رساندند. از میان این افراد با درخواست قلم و کاغذ توسط پیامبر، برای نوشتن وصیتی که مانع بیراهه رفتن امت مسلمان در غیاب ایشان می‌شد، به بهانه غلبه بیماری بر پیامبر و مطرح کردن کفایت کتاب خدا برایشان، مخالفت کردند (همان، ۲۷-۲۵). اینگونه بود که کسانی که اولادشان در اعصار بعد با ادعای پایبندی به سیره و سنت رسول به اهل سنت و راست‌دینان شهرت یافتند، از همان ابتدا دم از جدایی کتاب و سنت که شالوده اصلی اسلام بود زدند و موجبات انشقاق در نص پیامبر مبنی بر جدایی‌ناپذیری قرآن و اهل بیت را تا روز قیامت رقم زدند. پس از این اهانت حضرت محمد از ایشان خواستند که از گردشان متفرق شوند. سحرگاه روز دوشنبه بیماری کاملاً بر وجود پیامبر غلبه کرده بود و حضرت علی بر بالین ایشان بودند. بلال مطابق معمول بانگ اذان سر داد، اما پیامبر زمانی متوجه هنگامه نماز شدند که به درخواست عایشه پدرش ابوبکر برای امامت نماز در مسجد حاضر شده بود و یا به نقل از طبری، پیامبر خود از ابوبکر خواستند به امامت نماز بایستند، در پاسخ عایشه از ایشان می‌خواهد که به سبب نازک‌دلی پدر او را معاف کنند، حضرت

محمد می‌فرمایند به عمر بگویند، عمر نیز ظاهراً با وجود ابوبکر از امامت نماز امتناع می‌کند، در نهایت ابوبکر خود برای نماز می‌رود (طبری، ۱۳۷۵: ۱۳۲۴). گویا مسلمانان مشغول نماز بودند که رسول خدا با تکیه بر بازوان علی بن ابی‌طالب و فضل بن عباس خود را به مسجد رسانده، ابوبکر را کنار زده، سپس مردم آخرین نماز را به ایشان اقتدا کردند. (عسکری (ب)، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۹). در روایات آمده است تا هنگام دفن پیکر پیامبر، روز چهارشنبه مردم دسته‌دسته برای خواندن نماز بر ایشان می‌آمدند. حضرت علی فرموده بودند که چون ایشان خود رهبر مسلمین هستند نیازی به وجود امام برای اقامه نماز نیست و تنها ایشان خود اذکار نماز را بلند می‌خواندند و مردم بعد از ایشان آن را تکرار می‌کردند (همان، ۳۰). به نقل از بلاذری، معن بن عدی و عویم بن ساعده خبر تجمع انصار در سقیفه بنی‌ساعده، برای تعیین جانشین از میان خود، را به ابوبکر بن ابی‌قحافه و عمر بن خطاب دادند (همان، ۱۱۳). این دو بی‌درنگ به سمت سقیفه راه افتادند؛ در راه با ابو عبیده جراح مواجه شده و با او رهسپار سقیفه شدند. به گزارش طبری، به غیر از این افراد از گروه مهاجران عبدالرحمن بن عوف هم در سقیفه حضور داشت (منتظرالقائم، ۱۳۷۰: ۲۶). شتاب برای حضور در سقیفه بگونه‌ای بود که ابو ذؤیب هذلی نقل می‌کند: «زمانیکه برای عیادت پیامبر وارد مدینه شدم اوضاع کاملاً آشفته بود، برخلاف معمول درب مسجد و درب خانه رسول خدا بسته بود و کوچه‌ها خالی از جمعیت، علت را جویا شده و دریافتم پیامبر به دیار باقی شتافته‌اند و انصار و مهاجرین در سقیفه گرد هم آمده‌اند» (عسکری (ب)، پیشین: ۱۰۵).

۴۶

۲- حاضرین در سقیفه؛ مناظره یا مشاجره

طبری نقل می‌کند علت تجمع انصار در سقیفه انتخاب سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج بعنوان جانشین پیامبر بود. انصار یکی از سه گروه عمده‌ای بودند که حق جانشینی پیامبر را از آن خود می‌دانستند. آنان به‌زعم خود به سبب خدماتی که در راه اعتلای اسلام انجام داده بودند، همچنین به دلیل نگرانی‌هایی که نسبت به وضعیت خود در غیاب پیامبر داشتند، لازم دانسته بودند تا دست بکار شده امیری را از میان خود برگزینند پیش از آنکه مجبور شوند، مطابق قول حباب بن منذر در سقیفه، سرپرستی خود را به دست کسانی، قریش، بسپارند که در سال‌های گذشته بستگان‌شان به دست آنها کشته شده بودند (فیرحی، ۱۳۷۸: ۱۴۹-۱۴۸). حباب بن منذر از بزرگان خزرج بود به گفته واقدی او در جنگ‌های بسیاری از جمله بدر، احد و خندق در کنار پیامبر حضور داشته است (واقدی (الف)، ۱۳۷۴: ۴۷۹). علاوه بر حضرت علی که بنی‌هاشم و یاران نزدیک، ایشان را باتوجه به سفارشات مکرر پیامبر، برادر، وصی و جانشین بر حق او می‌دانستند، گروهی از مهاجران نیز به سبب "امتیازاتی" داعیه خلافت داشتند (عسکری (ب)، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

پیش از آنکه صحابی مهاجر به گروه حاضر در سقیفه ملحق شوند مناظرات و توافقاتی میان آنها رد و بدل شده بود. سعد بن عباده در آن زمان علاوه بر کهولت سن بیمار بود و توانایی سخن گفتن نداشت؛ بنابراین، فرزندش قیس بن سعد سخنان او را به مردم می‌رساند (طبری، پیشین: ۱۳۴۲). او با برشماری خدمات انصار در راه اسلام و همراهی رسول خدا، انتخاب امیر از میان خود را بعنوان حاکم اسلامی به حق می‌دانست. پس از پایان سخنرانی انصار با تأیید بیانات سعد او را بر این کار اصلح دانستند. سپس با علم به اینکه مهاجران زیر بار این انتخاب نخواهند رفت بر آن شدند تا در آن صورت طرح گزینش دو امیر برای هر یک از گروه مهاجرین و انصار را مطرح نمایند. فیرحی در کتاب «قدرت، دانش، مشروعیت در اسلام» سه علت عمده را برای اقدام انصار و انتخاب امیری از میان خود ذکر می‌کند: (۱) ترس از تسلط مهاجرین بر ایشان، (۲) ادعای برتری به جهت حمایت از پیامبر در مقابل کفار، و (۳) در آخر افزایش رقابت‌های برتری‌جویانه و قبیله‌ای در سال‌های پایانی زندگی حضرت محمد به ویژه بعد از فتح مکه، تا جائیکه در مواردی منجر به بروز برخوردهایی میان آنان شده بود (فیرحی، پیشین: ۱۴۹-۱۴۸). حضرت علی و بنی‌هاشم در آن زمان مشغول تجهیز مراسم ارتحال نبی اکرم و بر گرد بستر ایشان بودند؛ احتمالاً در میانه مناظرات انصار بود که ابوبکر، عمر، ابو عبیده و عبدالرحمن بن عوف نیز به انصار پیوستند. با پی بردن به محتوای مناظرات و عزم آنان مبنی بر انتصاب سعد بعنوان حاکم، ابوبکر پیش از عمر شیرازه سخن را به دست می‌گیرد و بعد از اعتراف به خدمات انصار در یاری ۴۷ رساندن به اسلام، از سابقه مهاجرین در پذیرش اسلام و نسبت ایشان با پیامبر یاد کرده، با تأکید بر برتری قریش در امر خلافت با استناد به حدیثی از پیامبر و بیان این مطلب که مسلمانان رهبری فردی غیر از آنها را نخواهند پذیرفت، از انصار می‌خواهد تا در امر خلافت آنان را در مقام مشاور یاری دهند. عهدی که به زودی با به مسند نشستن ابوبکر به دست فراموشی سپرده شد و انصار عملاً از هرگونه مداخله در امور مسلمین و حتی منصوب شدن به مشاغل مهم حکومتی و نظامی منع شدند.

اختلاف آرا نه تنها در میان دو گروه مهاجر و انصار، بلکه در بین اوس و خزرج و حتی در میان خزرجیان وجود داشت. حباب بن منذر دیگر سخنگو و بزرگ انصار که به گفته خود برای ایشان در هنگام نیاز به منزله پشتوانه استواری بوده، با علم به دودستگی و تشتت آراء میان انصار آنان را به اتحاد دعوت کرده، از تسلط مهاجرین و به انزوا کشاندن آنان در صورت پیروزی بیم می‌داد و از ایشان می‌خواست تا حاکمیت آنان را بر خود نپذیرفته و از میان خود امیری انتخاب کنند. مسأله انتخاب دو فرمانروا دوباره مطرح شد. این بار عمر که با اشاره ابوبکر سکوت کرده بود برخاست و با ذکر این مثل که "دو شمشیر در یک غلاف نمی‌گنجند" نظر او را با تندی رد کرد (عسکری(الف)، پیشین: ۶۰). در ادامه، عمر افزود: "پیامبر خویشاوند ماست لذا ما بر جانشینی او سزاوارتر هستیم". عمر ناخواسته در اصرار بر غضب حاکمیت نکته‌ای را مطرح کرد که حضرت

علی با شنیدن اظهارات او فرمودند: "استدلال ایشان به درخت در حالیست که خود میوه آن را به فراموشی سپرده و در پایمال کردن حق ما که ثمره درخت رسالت هستیم پای فشردند".

با بالا گرفتن مشاجرات، ابوبکر رو به حضار گفت: من عمر بن خطاب و ابوعبیده جراح را مناسب این امر می‌دانم، با یکی از این دو بیعت کنید. این در حالی بود که هر دوی ایشان ابوبکر را افضل برای این کار اعلام کردند. حباب بن منذر ساکت نماند، او همچنان در ترغیب انصار به یکپارچگی و عدم پذیرش حاکمیت قریش اصرار می‌کرد و حتی از ایشان خواست تا در صورت لزوم با مهاجرین وارد جنگ شوند. سر و صدا و آشوب در سقیفه میان گروه‌های مخالف و موافق بالا گرفت. در این میان عبدالرحمن بن عوف بار دیگر بر منزلت انصار تأکید می‌کند و در ادامه اظهار می‌نماید: ابوبکر، عمر و علی برای این منظور از انصار شایسته‌تر هستند (یعقوبی الف)، (۱۳۷۱: ۵۲۲-۵۲۳). منذر بن ارقم در ادامه و در تأیید حرف عبدالرحمن اعتراف کرد که میان اینان فردی است که اگر در این مجلس و برای امر جانشینی حضور داشت مخالفتی با او صورت نمی‌گرفت. یعقوبی در «تاریخ خود» می‌گوید: "فرد مورد نظر منذر علی بن ابی طالب بود" (یعقوبی ب)، (۱۳۷۱: ۱۰۳). از انصار کسانی فریاد می‌زدند که ما تنها با علی بیعت می‌کنیم (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳). در این هنگام عمر اعتراف می‌کند که از ترس اینکه اختلافات منجر به گسیختگی مجلس شود و آنان در آخر مجبور به قبول بیعت با بنی‌هاشم و یا سر برتافتن از آن شوند، که به زعم خود در آن صورت موجب اختلاف میان مسلمین می‌شد، از ابوبکر می‌خواهد که با او دست بیعت بدهد (منتظرالقائم، ۱۳۷۰: ۲۳).

۴۸

۳- بیعت عوام و خواص با خلیفه

اختلاف و چندی دستگی برخاسته از رقابت‌ها و حسادت‌های برتری‌جویانه و دنیاطلبی نهادینه در میان حاضرین در سقیفه و به ویژه انصار موجبات پیشبرد جریان بیعت به نفع مهاجرین را رقم زد. پیش از انعقاد بیعت عمر با ابوبکر، بشیر بن سعد، عموزاده سعد بن عباد، دیگر ریش سفید انصار و از خزر جیان بر او پیشی گرفت و بعنوان اولین فرد با ابن قحافه بیعت کرد. حباب بن منذر در پی این اقدام بشیر برآشفته، بر سر او فریاد برآورد و علت این عمل او را حسادت نسبت به جایگاه سعد بن عباد بعد از رسیدن به خلافت و پشت پا زدن به پیوند خویشاوندی برشمرد. بعد از او قبیله اوس و در رأس ایشان اسید بن حضیر از ترس فضیلت‌جویی و غلبه خزر جیان بر خود با مهاجرین بیعت کردند. اسید بن حضیر با یادآوری این مطلب که خزر جیان در موقعیت برتری که با کسب خلافت به دست خواهند آورد شما را از هر بهره‌ای بی‌نصیب خواهند گذاشت آنان را به بیعت با ابوبکر تشویق کرد (ابن اثیر، پیشین: ۲۱-۲۰). همچنین گفته می‌شود هم او بود که در سقیفه به امامت نماز ابوبکر اشاره می‌کند و آن را بعنوان دلیل برتری او عنوان می‌کند (صیامیان گرجی و عزیزیان، ۱۳۸۷: ۲۷). سپس حاضرین در جلسه برای بیعت شتاب کردند، بطوریکه سعد بن عباد که تا لحظاتی پیش منتخب

جانشینی پیامبر و ولایت امری مسلمین بود، اکنون زیر دست و پا قرار داشت. ازدحام مردم برای بیعت همراه با درگیری‌های لفظی و فیزیکی میان آنان صورت گرفت تا جائیکه عمر شخصاً به سعد هجوم برده و او را به شدت مورد ضرب و جرح قرار داد. اعمال خشونت او نسبت به بزرگ انصار با تهدید قیس بن سعد و توصیه ابوبکر به حفظ آرامش متوقف شد.

روند بیعت از درون سقیفه به بیرون و سراسر شهر منتقل شد، در حالیکه عمر جلودار این جماعت بود و مردم را به سبک خود به بیعت فرا می‌خواند (عسکری(الف)، پیشین: ۶۷). مطابق آنچه در تاریخ طبری و از قول عمر بیان شده است حضور قبیله اسلم در روز بیعت با ابوبکر برای خرید از بازار مدینه و سپس همراهی آنان با مهاجرین در بیعت گرفتن از مردم غوغایی در شهر ایجاد کرد بطوریکه عملاً رفت و آمد در کوچه‌ها را با مشکل مواجه کرده بود. ابن خطاب به نیکویی از این واقعه یاد می‌کند و آن را یکی از اسباب پیروزی بر می‌شمارد. علامه عسکری با استناد به بیانات شیخ مفید اظهار می‌کند که عمر بن خطاب برای تشویق بنی‌اسلم به بیعت، به آنان اجازه تأمین مایحتاج بدون پرداخت هزینه را داده بود (عسکری(ب)، پیشین: ۱۲۰).

جانشینی ابوبکر امری است که توسط عده‌ای در میان اختلافات و تعارضات در سقیفه، و بعد در شرایط کوچه‌های مدینه با حضور قبیله اسلم و سپس با اعمال زور نسبت به بنی‌هاشم و مخالفان به وقوع پیوست (محمدجعفری، پیشین: ۶۷-۶۶). روز بعد، سه شنبه، پیکر پیامبر همچنان در منزل بود و اهل بیت و تعداد ۴۹ کمی از یاران در کنار ایشان بودند. در حالیکه عمر و بیعت‌کنندگان ابوبکر را پیروزمندانه به منظور بیعت عمومی و انجام تشریفات آن وارد مسجد کردند؛ در آن روزگار "مسجد پیامبر دارالحکومه بود" و همه امور مسلمین اعم از هرگونه عقد قرارداد، رفع مشکلات، تجهیز سپاه و غیره در آن صورت می‌گرفت (عسکری(الف)، پیشین: ۶۹). ابوبکر را بر منبر و جایگاه بهترین خلق خدا نشانده و عمر پیش از ابوبکر سخن آغاز کرد. او که روز گذشته با شنیدن خبر رحلت رسول اله فریاد می‌زد که پیامبر نمرده است، بلکه چون موسی بعد از ۴۰ روز باز خواهد گشت و مردم را تهدید می‌کرد که مبادا کسی رحلت آن حضرت را باور کند، در این زمان اعتراف کرد که آنچه ادعا کرده و بر آن پای فشرده بود نه مطابق قرآن و قول حضرت محمد که از ترس تفرقه میان مسلمانان بوده است. او اضافه کرد: "اکنون سخن خود را پس می‌گیرم چرا که قرآن در میان ماست و تمسک به آن راه نجات و رستگاری می‌باشد و دیگر اینکه بیعت با بهترین صحابی، دوست پیامبر و همراه او در غار صورت گرفته است". وی سپس از حاضرین خواست تا با ابوبکر تجدید بیعت کرده و کسانی که حضور نداشتند امروز بیعت کنند. ابن‌قتیبه در بیان شرح احوال روز بیعت می‌افزاید این بیعت، بیعت عمومی بود و بیعت در سقیفه تنها توسط تعدادی از خواص صورت گرفت و کسی به غیر از ایشان بیعت نکرد. سرانجام

ابوبکر بر منبر رفت، خدا را سپاس گفت و اظهار کرد انتخاب من بعنوان خلیفه نشان برتری من بر شما نیست، پس اگر به خطا رفتم من را پند دهید و در این امر به من یاری رسانید (دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۱۹).

اشتغال مردم به کار بیعت بلافاصله پس از وفات خاتم المرسلین، آنان را کاملاً از مراسم تجهیز و تدفین حضرت و آنچه در منزل ایشان می‌گذشت غافل کرده بود. لذا همان عده قلیلی که از ابتدا در کنار ایشان بودند رسول خدا را در شب چهارشنبه به خاک سپردند (واقعی(ب)، ۱۳۷۴: ۲۵۷)، در حالیکه اهالی مدینه فارق از غوغای بیعت در دو روز گذشته در خانه‌های خود آرمیده بودند. عایشه "ام المؤمنین" اذعان می‌کند: «با شنیدن صدای بیل و کلنگ در نیمه شب متوجه دفن پیامبر شدیم» (عسکری(ب)، پیشین: ۱۲۳).

ضرورت وجود جانشین برای پیامبر و تصدی امور مسلمین بعد از ایشان بر کسی پوشیده نبود، اما آنچه محل اختلاف بود این بود که چه کسی باید عهده‌دار این منصب شود. آگاهی از پیشینه اعراب و آشنایی با سنن آنها بر مبنای بنیادهای قبیله‌ای و برتری‌جویی‌هایی نسبی و نژادی میان ایشان، که با ظهور اسلام و تلاش‌های پیامبر همچنین با بستن عقود اخوت میان گروه‌های مختلف تا حدودی بر آن سرپوش گذاشته شده بود، در این برهه از زمان و بلکه کمی پیش‌تر دوباره رخ نمود و شاید در مواردی هرگز به دست فراموشی سپرده نشده بود و احتمال انتخاب جانشین از میان گروه‌های مختلف را صرف‌نظر از دفعات توصیه‌های رسول اکرم قوت می‌بخشید. از میان قبایل و خاندان‌های مختلف سه گروه خواستار انتخاب جانشین از میان خود بودند. گروه اول بنی‌هاشم و اهل بیت پیامبر و نماینده ایشان علی بن ابی‌طالب بود که حضرت محمد بارها و بارها از ابتدای دعوت علنی در موقعیت‌های گوناگون و به شیوه‌های مختلف و براساس نص قرآن و کلام وحی خبر این گزینش الهی را به مردم ابلاغ کرده بودند. دسته دوم، انصار و از میان ایشان خزرجیان رهبر خود سعد بن عباده را بعنوان نامزد جانشینی برگزیدند، لیکن عدم اتحاد و انسجام ناشی از رقابت‌ها و حسادت‌ها در میانشان، همچنین اختلافات دیرینه ایشان با اوسیان مانع تفوق و پذیرش رهبرمنتخب ایشان شد. و اما گروه سوم که در حادثه سقیفه پیروز میدان شدند، تعدادی از قریشیان بودند، اینان نه از دو گروه عمده و سرشناس قریش یعنی بنی‌هاشم و بنی‌امیه، بلکه از خاندان‌های کوچک وابسته به قریشیان بوده و رهبر پیشنهادی آنان ابوبکر- بن ابی‌قحافه از قبیله بنی‌تیم بود (فیرحی، پیشین: ۱۵۶). مایه مباهات او و هوادارانش نه بزرگی و شأن قبیله که سبقت‌شان در اسلام آوردن و سپس انتساب‌شان به رسول خدا بود، هرچند بودند افرادی که از همه به پیامبر نزدیکتر بودند.

مطابق آنچه در برخی از منابع آمده است از جمله به نقل از ابن‌قتیبه که شرح آن گذشت بیعت با اولین خلیفه از خلفای راشدین در دو مرحله انجام شد. بیعت خواص در سقیفه در میان اختلاف‌نظرها، مشاجرات و درگیری میان مخالفین و موافقین و نهایتاً گروهی که پیروز میدان بودند با شور و غوغا رهسپار کوه‌های مدینه شدند تا این خبر را به همگان رسانده و از غایبین بیعت بگیرند، و گروه‌هایی ناراضی از این انتخاب و

یا شکست خورده که بی‌هیچ پیمانی سقیفه را ترک کردند. مرحله دوم بیعت با عموم مردم و در مسجدالنبی صورت گرفت. اما همچنان کسانی، تعدادی از صحابی کبار، بنی‌هاشم و خاندان پیامبر، به علت شتاب در امر تعیین جانشین حضور نداشتند و بعد از آن هم تا مدت‌ها بیعت نکردند، از این‌رو شیوه بیعت آنان نیز با خلیفه شنیدنی است. از جمله کسانی که بیعت آنان با تأخیر صورت پذیرفت، بنی‌هاشم و در رأس ایشان حضرت علی بودند که به سبب اشتغال به مراسم رسول خدا و سپس عمل به وصیت ایشان مبنی بر جمع‌آوری قرآن از آشوب جانشینی و بلوای شهر به دور بودند، ابوسفیان و خالد بن سعید از بزرگان بنی‌امیه که در آن زمان خارج از مدینه بودند و یا کسانی مثل سعد بن عباده که هرگز خلافت ابوبکر را بر خود نپذیرفت. لذا عمر خود اعتراف می‌کند آنچه که در سقیفه روی داد به دلیل عدم حضور جمعی از بزرگان مهاجر و بنی‌هاشم در مجلس مشورتی علیرغم وجوب حضور آنان و اختلافات ناشی از نارضایتی عده‌ای مثل سعد بن عباده که منجر به بروز درگیری شد، "فلته یعنی عملی شتابزده،" بود که خدا مسلمانان را از عقوبت آن حفظ کرد، او سپس از اینکه این امر تکرار شود و کاری بدون مشورت صورت بگیرد مردم را برحذر می‌دارد (مادلونگ، پیشین: ۶۸-۶۷). خلیفه اول برای تثبیت حکومت نیازمند بیعت و همراهی بزرگان قریش بود چرا که برخلاف آنچه عمر ادعا می‌کرد که ابوبکر منتخب همه مسلمانان است، وضعیت خلافت او در ابتدا دچار سستی و تزلزل بود. عمر خود موظف شد تا از مردم مدینه بیعت بگیرد (همان، ۸۱). سعد بن عباده سوگند یاد کرد که نه تنها هرگز با ۵۱ آنان بیعت نخواهد کرد که در صورت داشتن همراهانی به اتفاق خانواده‌اش با آنها وارد جنگ خواهد شد، حتی اگر نیروهای غیبی در سپاه ابوبکر باشند. بشیر بن سعد با شناختی که از او داشت عمر را که همچنان بر این امر پافشاری می‌کرد متقاعد کرد که از خواسته خویش صرف‌نظر کند چرا که این نزاع موجب بدنامی حکومت نوپا خواهد شد. سعد همانگونه که عهد کرده بود هرگز با آنها همراه نشد، او در زمان خلافت عمر به شام رفت و در آن مکان در گذشت و یا کشته شد (دینوری، پیشین: ۲۶).

حضرت علی عباس عموی پیامبر، بنی‌هاشم، طلحه و زبیر، پس از آگاهی از آنچه در سقیفه رخ داده بود، ضمن اعتراض نسبت به مقام غصب شده از بیعت با ابوبکر اجتناب کردند. عمر به همراه عده‌ای از جمله اسید بن حضیر و سلمه بن اسلم نزد آنان رفتند و از ایشان خواستند که با ابوبکر بیعت کنند، اصرار آنها و انکار حضرت علی و همراهانشان منجر به بروز درگیری شد، پیشوای اول شیعیان را دست‌بسته نزد خلیفه بردند، در آنجا به آنان فرمودند: «سبب تفوق شما بر انصار بیان خویشاوندی‌تان با نبی اکرم بود، من نیز همینگونه با شما احتجاج می‌کنم، ما به پیامبر از هر کس نزدیکتر هستیم، پس بر این امر از شما شایسته‌تر می‌باشیم این درحالیست که شما خود نسبت به این موضوع کاملاً آگاهید و اگر که حق را رعایت می‌کردید باید که آن را به صاحبان‌اش بازگردانید.» همچنین خطاب به عمر فرمودند: «اصرار تو از آن جهت است که این منصب

بعد از او به تو واگذار خواهد شد». ابوعبیده در این میان به علی بن ابی‌طالب می‌گوید: «ابوبکر به جهت سن و تجربه‌اش در کار حکومت تواناتر است، درحالی‌که تو جوان هستی و با فضایی از جمله، "علم، سبقت در دین و دامادی پیامبر" نسبت به اینان شایسته‌تری در نتیجه حکومت در آینده از آن توست» (همان، ۲۸-۲۷). با این وجود حضرت علی مصرانه با تأکید بر فضایل و جایگاه خاندان نبوت از آنان خواستند تا دچار لغزش نشوند. تا جائیکه بشیر بن سعد و دیگر انصار ادعا کردند اگر پیش از بیعت این گفتگوها را شنیده بودند با پسر عم رسول اله بیعت می‌کردند. چگونه ممکن است در این مدت اندک وصایای رهبر خویش، همچنین آیات متواتر قرآن مبنی بر برتری اهل بیت پیامبر، نیز احادیث قدسی دال بر وصایت حضرت علی را فراموش کرده باشند؟ به نقل از منابع شب هنگام حضرت علی دختر گرامی نبی اکرم را نزد انصار می‌بردند و ضمن روشنگری از ایشان می‌خواستند تا آنها را یاری دهند، و اما پاسخ آنها اقدام دیر هنگام علی و بیعت آنها با ابوبکر بود (عسکری (الف)، پیشین: ۱۱۰).

مطابق برخی از منابع و به نقل از زهری حضرت علی و به تبع ایشان بنی‌هاشم با وجود اعمال زور تا شش ماه بیعت نکردند (طبری، پیشین: ۱۳۳۰). اقدامات ابوبکر و عمر در غصب خلافت و بیعت اجباری، سپس تلاش آنان برای به انزوا کشاندن اهل بیت پیامبر اکرم با مصادره اموال و تحریم ایشان از ارث، حق شرعی و قانونی هر فرد، موجبات نارضایتی دختر رسول اله را فراهم آورد، تا حدی که از حضرت علی خواستند تا به منظور ممانعت از حضور ایشان در مراسم تدفین، شبانه و مخفیانه به خاک سپرده شوند. وفات دختر گرامی رسول اکرم با فاصله کوتاهی از رحلت پدر و به سبب اقدامات دو خلیفه اول برای کسب قدرت، نیز کوتاه کردن دست بنی‌هاشم از مناصب حکومتی و غصب حقوق اولیه ایشان بوده است، با وصیت برای دفن شبانه، و مخفی ماندن مرقد مطهر ایشان پس از اعلام عدم رضایت از آنان و بردن شکایت به نزد پدر "ضربه سختی بر پیکر این پیروزی بود" (مادلونگ، پیشین: ۹۳-۹۲). اوسفیان از خاندان بنی‌امیه از دیگر مخالفان خلافت ابوبکر که هنگام رحلت پیامبر و واقعه سقیفه در مدینه حضور نداشت، پس از بازگشت ضمن پیشنهاد همراهی با علی بن ابی‌طالب و تجهیز سپاه در مقابل خلیفه جدید معترضان اظهار می‌کند که چرا امر حکومت به دست طایفه کوچکی از قریش افتاده است؟ اما حضرت علی که نسبت به او شناخت کافی داشتند و می‌دانستند قصد او فتنه‌گری و کسب قدرت است پیشنهاد او را نپذیرفتند (طبری، پیشین: ۱۳۳۶).

مطابق آنچه در منابع آمده تعدادی از مهاجرین و انصار به علی بن ابی‌طالب پیوسته و از بیعت با ابوبکر سرپیچی کردند، یعقوبی، عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عاص، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب را جزء این گروه بر می‌شمارد. به همین منظور ابوبکر پس از مشورت با عمر و ابوعبیده بر آن شد تا با تطمیع عباس بن عبدالمطلب و دادن وعده انتصاب مشاغل مهم به اولاد عباس او را با خود همراه کند، برای این منظور نزد عباس بن ابی‌طالب رفتند.

ابوبکر اینگونه ادعا کرد از آنجائیکه رسول خدا کسی را بعنوان جانشین انتخاب نکرده بودند، او منتخب مردم است و از ابن ابی طالب می خواهد با گروهی که همراه او هستند یا بیعت کرده و یا از جنگ با ابوبکر اجتناب کنند؛ سپس سبب آمدن خود نزد عباس را دادن سهمی از آنچه به دست آورده بود بیان می کند، و دلیل این امر را خویشاوند پیامبر با هر دوی آنها بیان می کند. عباس اما اینگونه پاسخ می دهد: «مسندی که اکنون بر آن تکیه زده‌ای چه به سبب خویشاوندی با پیامبر به دست آورده باشی و چه به زعم خود مومنان آن را به تو واگذار کرده باشند حق تو نیست زیرا از لحاظ قرابت ما به پیامبر نزدیکتر هستیم و در صورت دوم ما بعنوان گروهی از مومنان به این امر رضایت نداریم.» او همچنین استدلال می کند که چگونه خود را خلیفه رسول اله می خوانی در حالیکه ادعا می کنی ایشان کسی را بعنوان جانشین بر نگزیدند. عباس همچنین اضافه می کند در مورد پیشنهاد برای اختصاص بخشی از آنچه به دست آورده‌اید، شما را حقی در این کار نیست چرا که یا متعلق به مسلمانان است که شما حق دخل و تصرف در آن را ندارید و یا حق ماست که در آن صورت باید تمام آن را به ما واگذارید و نه سهمی از آن را، ایشان در آخر در جواب ادعای خویشاوندی پیامبر اضافه می کند که ما "شاخه‌های درختی هستیم که محمد از آن است و شما همسایگان ما هستید" (یعقوبی الف)، پیشین: ۵۲۶-۵۲۳).

۴- استدلال اهل سنت و خاورشناسان در خصوص مشروعیت خلافت ابوبکر

به لحاظ اهمیت حادثه جانشینی حضرت محمد و با در نظر داشتن این اصل که این واقعه با عنوان جایگاهی که در آن حادث شد یعنی "سقیفه بنی ساعده" از همان زمان به لحاظ پیامدهایی که در طول تاریخ داشته از اختلاف و انشقاق میان مسلمانان، تا بروز و ظهور فرقه‌ها و نحله‌های متنوع فقهی و کلامی مورد توجه افراد و اجتماعات گوناگون بوده است. وسعت این حادثه و سیطره آثار آن در میان جوامع بشری در طول اعصار نه تنها مسلمانان و علمای اسلام، اعم از شیعه و سنی، که اندیشمندان غربی اسلام‌شناس را نیز به پژوهش و واکاوی در باب موضوع و در نتیجه ارائه نظراتی در اینباره واداشته است. اما مسأله مهم شکل‌گیری دیدگاه و رویکرد برخی از مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی نسبت به اسلام و فرق آن براساس نحوه آشنایی با این دین و منابع و مآخذ در دسترس و مورد استفاده ایشان می‌باشد. هرچند مانند غالب روایات تاریخی و به دلایل گوناگون در مورد نخستین رویارویی غربیان با مسلمانان در منابع اختلاف نظر وجود دارد، آنچه مورد اتفاق است این است که اولین مواجهه غرب با اسلام، چه به هنگام فتوحات و چه در دوران جنگ‌های صلیبی، و حتی در زمان صلح و تحت عنوان مبلغ، زمانی صورت گرفت که حاکمان سرزمین‌های اسلامی در آن زمان عموماً سنی مذهب بوده، لذا بعضاً اندیشمندان غربی علاقمند به شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی، اسلام سنی را

همان شاخه اصلی اسلام فرض کرده و بعد با آشنا شدن با شیعیان آن هم در ابتدا با فرق تندروی شیعه آن را شاخه فرعی و مرتد اسلام قلمداد کرده‌اند.

در بررسی وقایعی که منجر به انتصاب ابوبکر بعنوان خلیفه اول شد و توجیهات موافقان این انتصاب در مراحل مختلف، در سقیفه، در روز بیعت عمومی در مسجد، هنگام بیعت گرفتن از حضرت علی و زمانی که سعی در تطمیع عباس عموی پیامبر داشتند تا بواسطه نفوذ او از خطر احتمالی شورش ناراضیان جلوگیری کنند، در می‌یابیم که هر بار با افزودن فضیلتی و یا بیان دلیلی سعی در توجیه این انتخاب و کسب مشروعیت لازم برای حاکمیت ابوبکر داشته‌اند. ادله مهاجران حاضر در سقیفه مبنی بر لزوم قریشی بودن حاکم مطابق حدیثی از قول پیامبر اکرم و بیان خویشاوندی با حضرت محمد و سپس طرح مسأله سبقت در پذیرش اسلام در مقابل اقدام انصار برای تعیین جانشین از میان خود و ذکر خدمات‌شان به اسلام و ادعای محبوبیت نزد پیامبر، بدون در نظر گرفتن وجه دیگر این توجیهات، اینکه آنان تنها گروه قریشی و حتی از یکی از دو گروه برتر بنی‌هاشم و یا بنی‌امیه، همچنین نزدیکترین خویشاوند پیامبر، و نهایتاً عدم اتحاد میان گروه انصار و تزلزل آنها، موجب تفوق‌شان بر انصار شد (فرهمندپورا، ۱۳۸۸: ۲۴). ابوبکر خود در مسجد در روز بیعت، اعتراف می‌کند که بیعت با من بعنوان خلیفه دلیل برتری من بر شما نیست (دینوری، پیشین: ۱۱۲۰-۱۱۹). در مرحله بعد باتوجه به درک لزوم بیعت گرفتن از علی بن ابی‌طالب برای تثبیت موقعیت خویش، زمانی که آن حضرت را نزد ابوبکر بردند، در مقابل روشننگری‌های ایشان، ابو عبیده ضمن برشمردن فضایل حضرت علی و علم به برتری ایشان بر همگان، کهولت سن ابوبکر و جوانی حضرت علی را بعنوان توجیه این انتخاب بیان می‌کند، در حالیکه، با مروری بر تاریخ شاهد آن هستیم که در انتصاب‌های فرماندهان لشکر و یا کارگزاران نه تنها در سیره پیامبر، که پیش از اسلام نیز سن هرگز ملاک انتصاب نبوده است، ضمن اینکه با فرض اهمیت سن، ابوبکر کهن‌سال‌ترین شخص نبوده است. در نهایت در گفتار پیشین شاهد بیانات آنان در تطمیع عباس بن ابوطالب در تلاش برای جلب حمایت او به جهت نفوذش در میان مسلمانان و احتجاجات عمومی پیامبر در رد آن توجیهات بودیم (یعقوبی (الف)، پیشین: ۱۲۳).

واقعیت امر این است که این تلاش‌ها در آن دوره و فقط در روزهای آغازین خلافت ابوبکر صورت نگرفته، بلکه در دوره‌های بعد، با وجود استدلال‌های گروه مقابل و در رأس ایشان حضرت علی و پیروان‌شان، علمای اهل سنت و به پیروی از آنان برخی خاورشناسان را بر آن داشت تا مصرانه در پی یافتن دلایلی برای توجیه مشروعیت حکومت خلفای راشدین و لزوم اطاعت مسلمانان از ایشان باشند. به ویژه اینکه مسأله خلافت به مفهوم جانشینی پیامبر بنحویکه گذشت برای اولین بار در آن زمان مطرح شد و پس از آن در جوامع اسلامی بعنوان الگوی اولیه حاکمیت استقرار یافته، در دوره‌های بعد در پاسخ به ناراضی‌ها و تأکید بر لزوم اطاعت

از خلیفه بر تبصره‌های آن افزوده شد و گاه در هر دوره به اقتضای شرایط تفاوت‌هایی در ساختار آن به وجود آمد، از این‌رو علمای دربار برای مشروعیت‌بخشی به حاکم وقت تعریفی متناسب ارائه می‌کردند.

از جمله دلایل طرح شده در دوره‌های پسین برای مشروعیت خلافت ابوبکر مسأله امامت نماز جماعت او در زمان بیماری پیامبر بود. برخی خاورشناسان از جمله ویلفرد مادلونگ یکی از اسلام‌شناسان برجسته اینگونه استنباط می‌کند که انتخاب ابوبکر به امامت نماز دلیل بر شایستگی او بود. هرچند پیامبر خود او را مستقیم برای اینکار انتخاب نکردند (مادلونگ، پیشین: ۲۷). مادلونگ از جمله شرق‌شناسانی است که معتقد هستند پیامبر برای خود جانشین انتخاب نکرده بودند، با این حال به دریافت خود و با استناد به قرآن و بررسی آیات مربوط به پیامبران اینطور استنتاج می‌کند که اگرچه در قرآن نیز اشاره‌ای مستقیم به جانشینی حضرت محمد نشده است، ولی با بررسی آیات به توصیه‌های موکد بسیاری در مورد حفظ روابط خویشاوندی، وراثت و خلافت پیامبران پیشین و ارتباط آنان با خانواده‌هایشان مواجه می‌شویم که بطور قطع در مورد پیامبر نیز قابل تعمیم می‌باشد (همان، ۲۸). وی اینطور استنتاج می‌کند که در سقیفه تعداد بسیاری از انصار با خلیفه اول بیعت نکردند (همان، ۹۰)، و در ادامه می‌افزاید که اگر علی بعنوان جانشین در سقیفه مطرح می‌شد مورد حمایت تمامی انصار قرار می‌گرفت چرا که او "جزئی از محمد" بود (همان، ۷۷). از دیگر خاورشناسانی که معتقد هستند انتخاب ابوبکر به امامت نماز دلیل بر انتخاب او بعنوان خلیفه مسلمانان می‌باشد می‌توان به ۵۵ ان.کی.اس. لمبتون اشاره کرد. لمبتون بیان می‌کند: «پیامبر ابتدا ابوبکر و سپس عمر را برای امامت نماز برمی‌گزیند» (لمبتون، ۱۳۸۵: ۳۰۷). همچنین مونته‌گمری وات اسلام‌شناس اسکاتلندی استنباط می‌کند: «پس از رحلت حضرت محمد، ابوبکر که پیش از آن امام جماعت بود به خلافت برگزیده می‌شود». اصل موضوع امامت نماز ابوبکر در زمان بیماری پیامبر در منابع بگونه‌های مختلفی بیان شده است. در حالیکه عایشه بر این امر تأکید می‌کند و آن را دلیل بر انتصاب پدر خویش بعنوان جانشین پیامبر می‌داند برخی در اصل وقوع آن و اینکه در صورت صحت چند بار این عمل صورت گرفته تشکیک حاصل می‌کنند. ضمن اینکه پیامبر این مسؤلیت، همچنین مسؤلیت‌های مهمتر از جمله اداره شهر در غیاب خود در زمان جنگ، رهبری سپاه، انتخاب کارگزار در امور مختلف، گماشتن امیرانی به جهت نظارت بر شهرهای تحت تسلط مسلمانان و ... را به دیگر یاران با توجه به شناخت از توانایی ایشان سپرده بودند.

دلیل دیگری که شرق‌شناسان در توجیه مسأله خلافت ابوبکر مطرح می‌کنند انتخاب او در سقیفه است. به نقل از مادلونگ به جزء حسن بصری، ابن حزم و ابن تیمیه که عقیده دارند پیامبر، ابوبکر را بعنوان جانشین خود منصوب کردند، اغلب علمای اهل سنت خلیفه اول را با استناد به گفته‌های عمر انتخاب مردم در سقیفه می‌دانند (مادلونگ، پیشین: ۹۵-۹۶). بر این اساس خاورشناسان به تبعیت از آنان اظهار می‌کنند با رحلت

پیامبر مسلمانان که دچار نگرانی و هراس شده بودند در سقیفه جمع شدند تا از میان خود امیری برگزینند. آنان ابوبکر را انتخاب کردند (فیلیپ‌خوری، ۱۳۵۰: ۱۷۹). برتولد اشپولر اوضاع پس از رحلت رسول اکرم را آنچنان پر اضطراب توصیف می‌کند که مسلمانان حتی پیکر پیامبر را رها کردند. آنان پیشنهاد عمر مبنی بر انتصاب ابوبکر را پذیرفته، او را بعنوان خلیفه انتخاب کردند، لذا پس از آن ابوبکر خود را خلیفه رسول خدا خواند عنوانی که تا مدت‌ها پس از او تداوم یافت (اشپولر، ۱۳۸۴: ۴۴). به همین ترتیب در کتاب تاریخ اسلام کمبریج می‌خوانیم زمانیکه پیامبر دارفانی را وداع کردند مسلمانان که دچار ترس و نگرانی شدیدی شده بودند بلافاصله دریافتند که باید شخصی را به جای ایشان انتخاب کنند، آنان علی و خانواده ایشان را گرد پیکر پیامبر رها کرده در سقیفه جمع شدند تا بر این امر تصمیم بگیرند. بعد از مشاجرات سختی که میان انصار و مهاجران رخ داد، عمر از فرصتی که پیش آمد بهره جسته دست ابوبکر را گرفت و با او بیعت کرد، دیگران نیز از او تبعیت کردند، اینگونه بود که ابوبکر خلیفه شد. شیوه‌ای که تا پیش از آن سابقه نداشت، اما تا قرون متمادی ادامه یافت (هولت و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۱).

مادلونگ اما معتقد است تنها ابوبکر، عمر و "دوست آنها" ابوعبیده در سقیفه حضور داشتند و نه هیچ یک از صحابی برجسته دیگر، حتی از صحابی "متوسط و پایین" مهاجر در سقیفه احدی حاضر نبود تا در امر انتخاب خلیفه مسلمین مشارکت داشته باشند، بنابراین او با استناد به اعترافات عمر، پس از مرگ ابوبکر، که از تجمع در سقیفه به دو دلیل بعنوان اقدامی بدون تأمل و شتاب‌زده یاد می‌کند، (۱) شورای انتخاب بدون حضور مهاجران برجسته و خاندان پیامبر تشکیل شد در حالیکه به عقیده او نباید پس از این کاری بدون مشورت صورت بگیرد و (۲) اینکه با درگیری میان حاضران و اقدام خشونت‌آمیز نسبت به رهبر خزرجیان پایان آن مجلس نامبارک بود، نتیجه می‌گیرد که "ابوبکر بهترین انتخاب برای جانشینی پیامبر نبوده است"، که اگر اینگونه بود هرگز درگیری میان انصار و مهاجرین رخ نمی‌داد و به احتمال زیاد تعداد بسیاری از انصار با ابوبکر بیعت نکرده‌اند (مادلونگ، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۶). علاوه بر این خاورشناسان به منظور توجیه خلافت ابوبکر، به همان صورت که ابوعبیده با مطرح کردن سن او و تجربه‌اش سعی داشت تا حضرت علی را به پذیرش خلافت او متقاعد کند، به جوانی علی و کهولت سن ابن‌قحافه استناد کرده و بر همین اساس ابوبکر را بر امر حکومت مناسب‌تر قلمداد می‌کنند. ای.اس. شعبان محقق غربی در کتاب خود تاریخ اسلام ۶۰۰ تا ۷۵۰ بعد از میلاد بی آنکه از حادثه غدیر ذکری به میان آورد، اذعان می‌کند: «بر حدیث غدیر شیعیان با محتوای جانشینی حضرت علی نباید وقعی نهاد، زیرا احتمال کمی وجود دارد که اعراب به مردی جوان چنان سمت مهمی را بدهند، ضمن اینکه در منابع به شنیده شدن این روایت توسط مردم مدینه اشاره نشده است» (رضوی، ۱۳۸۶: ۲۳). این مدعا در شرایطی مطرح می‌شود که حتی پیش از ظهور اسلام در جامعه عرب و در شورای "دارالندوه" که غالب شرکت کنندگان آن افرادی مسن بودند شاهد حضور و شرکت جوانان قبیل "قصی" از

جمله ابوجهل و حکیم بن حزم و مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌ها هستیم. علاوه بر این رسم اعراب اینگونه بود که هنگام نبرد از میان روسای قبایل به قید قرعه فردی را بعنوان پادشاه برمی‌گزیدند، صرف‌نظر از اینکه او جوان باشد یا کهنسال، بعنوان مثال در "جنگ فجار" عباس خردسال از بنی هاشم به سمت محافظ مکه منصوب شد. و اما برای نزدیکترین و ملموس‌ترین نمونه بر رد ادعای شرط سنی بعنوان ملاک انتخاب، می‌توان به انتخاب اسامه بن زید به فرماندهی سپاه اشاره کرد. با وجود این موارد و نمونه‌های بسیاری از انتصاب فرماندهان جوان در زمان حیات پیامبر اکرم شعبان همچنین ادعا می‌کند که اعراب تمایلی به انتخاب افراد بی‌تجربه نداشتند. علاوه بر این با مراجعه به تاریخ به موارد متعددی، بطور خاص، از انتخاب نبی اکرم از میان یکی از این دو، ابوبکر و حضرت علی، برخورداریم خورد بی‌آنکه آن حضرت در موردی سن و یا تجربه ابوبکر را لحاظ کرده باشند، از فرماندهی سپاه گرفته تا جانشینی ایشان در مدینه به هنگام نبرد تبوک و تا ابلاغ آیه برائت به مردم مکه (همان). در نتیجه از بیانات خاورشناسان اینطور می‌توان استنباط کرد که آنها یا به قدر کافی به متون تاریخی اشراف نداشته‌اند و یا سوء‌گیری به سراغ منابع رفته، مطالب را اخذ کرده‌اند.

۵- مولفه‌های مشروعیت در اندیشه سیاسی غرب

از آنجائیکه همه انسان‌ها در خلقت یکسان هستند، قاعدتاً در بهره بردن از آزادی فردی و اجتماعی، عقیدتی^{۵۷} یا بیانی و ... دارای حقوق برابر می‌باشند، لذا قبول حاکمیت فرد و یا افرادی بر دیگران در هر حکومتی بواسطه وجود حکومت و قانون و به سبب جلوگیری از هرج و مرج نیازمند این است که حاکم به طریقی مشروعیت لازم را کسب کرده باشد و تنها در این صورت است که حق حکومت بر مردم را دارا است و لذا مردم ملزم به اطاعت از او می‌شوند. بر همین اساس مشروعیت اصلی‌ترین "مجوز" امارت بر مردم، نیز "توجیه" بایستگی اطاعت آنان از حاکم است. مشروعیت در واقع مجوز ورود به مسائل عمومی مردم، اسباب دوام و پایداری جامعه و نهایتاً موجب قوت و قدرت سیاسی آن جامعه می‌باشد، چرا که در صورت همسویی مردم و حکومت، برابری ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها و پشتیبانی یکدیگر، حکومت و مردم، افزایش قدرت سیاسی امکانپذیر می‌شود (موسویان، ۱۳۸۱: ۱۷). هرچند در طول تاریخ بسیار شاهد حکومت‌های استبدادی بوده‌ایم که با زور و غلبه بر مردم استیلا یافته و آنان را وادار به اطاعت کرده‌اند، اما همانطور که ژان ژاک روسو بیان می‌کند "مقتدرترین فرد هم هیچگاه تا بدان حد قوی نیست که بتواند برای همیشه آقا و فرمانروا باشد، مگر اینکه زور را به حق بدل کند." بر همین اساس و به منظور درک این باور شاهد تلاش حکومت‌ها برای مشروع جلوه دادن و القای این اعتقاد بوده‌ایم که حکومت استیلا یافته شایسته‌ترین حکومت ممکن می‌باشد (همان، ۲۱). لذا تعاریف بسیاری مطابق با سنت‌ها و باورهای هر جامعه برای کسب مشروعیت وجود دارد.

موضوع سقیفه و خلافت ابوبکر با ادعای جانشینی پیامبر به موجب اهمیت و تأثیر آن در شئون مختلف زندگی مسلمانان علاوه بر پدید آوردن فرقه‌های بسیار و البته اختلاف میان این فرقه‌ها مورد بحث و بررسی مکاتب مختلف فکری و کلامی بسیاری بوده است. از دو گروه عمده منشعب از سقیفه، شیعیان با ارجاع و استناد به قرآن و سنت پیامبر از همان ابتدا تعریف جامع و شاملی از مشروعیت داشته و با آن ملاک و معیار مشروعیت حکومت را محک زده‌اند، چه شواهدی که بر ادعای آنان صحنه می‌نهند استوارترین است، زیرا نزول قرآن در جامعه عرب و البته قابل فهم بودن آن برای همه و تواتر و تأکید بر برتری خاندان پیامبر و پیامبران و همراهی آنان با پیامبران سلف در جای جای قرآن این مطلب را می‌رساند که باید فضیلت اهل بیت حضرت محمد برای ایشان اثبات شده و کاملاً قابل درک می‌بود، ضمن اینکه رسول اکرم در مناسبات مختلف این مطلب را به آنان گوشزد کرده بودند (محمدجعفری، پیشین: ۳۱). از طرفی مهره‌های کلیدی تأثیرگذار در انتصاب ابوبکر، و نیز علمای اهل سنت در دوره‌های بعد با درک لزوم کسب مشروعیت خلافت به ویژه به سبب تازگی این نهاد سیاسی در حکومت نوپای اسلام و با وجود رقیب و مدعای قدرتمندی همچون علی بن ابی‌طالب علاوه بر دیگر مدعیان حکومت، مصرانه کوشیدند تا با ارائه دلایل و تعاریفی از مشروعیت و البته منطبق با آنچه رخ داده بود، خلافت خلفای راشدین و حکومت‌های برآمده پس از آنان را موجه جلوه دهند. هنری لامنس مستشرق مسیحی اینگونه استدلال می‌کند: "از آنجائیکه ابوبکر باید بهترین و کامل‌ترین مسلمان معرفی شود، مکتب نیرومند مدینه به ویژه زبیریان که از بستگان ابوبکر به شمار می‌روند، بر این کار اقدام کرده، سرانجام توانستند نام ابوبکر را با فضایل و خصایص بسیار همراه سازند" (اسماعیلی و واسعی، بی‌تا: ۱۷). علاوه بر این غالب علمای اهل سنت با انکار عدم انتصاب جانشین توسط پیامبر انتخاب حاکم را برعهده مردم دانسته و طرق مختلفی از جمله اجماع اهل حل و عقد و بیعت، زور و غلبه، ولایت عهدی و نصب توسط امام قبلی را از مولفه‌های کسب مشروعیت می‌دانند (حاتمی، ۱۳۸۴: ۵۲). اما همانگونه که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد هدف این نوشته بررسی معیارهای مشروعیت از دیدگاه شیعیان و علمای اهل سنت نیست، بلکه به سبب گستردگی مباحث مختص به سقیفه و خلافت ابوبکر، اندیشمندان غربی علاقمند به مطالعات شرق و اسلام ضمن بررسی متون تاریخی و اسلامی اقدام به ارائه دلایلی در توجیه خلافت ابوبکر و جانشینی پیامبر نموده‌اند، بنابراین بر آن شدیم تا با بیان مولفه‌های مشروعیت در اندیشه سیاسی-اجتماعی غرب و مطرح شده توسط نظریه‌پردازان غربی به ویژه ماکس وبر میزان اعتبار و مقبولیت ادله خاورشناسان را در این مورد به آزمون بگذاریم.

از بعد سیاسی و از دیدگاه جامعه‌شناسانه، باتوجه به نظر وبر مشروعیت هر دولت به سه طریق کسب می‌شود. نوع اول آن مشروعیت سنتی است، که در آن حاکم بواسطه وراثت، برتری نژاد و پدرسالاری به قدرت می‌رسد این نوع از مشروعیت و حاکمیت نه تابع قوانین بلکه مطابق عرف و سنت آن جامعه است بنابراین مردم در

انتخاب نقشی ندارند. در نوع دوم یعنی مشروعیت کاریزمایی یا فرهی، حاکم اقتدار خود را از طریق اقبال عمومی مردم و بواسطه شایستگی و خصوصیات منحصر به فرد خود از جمله شجاعت و یا نخبگی کسب می‌کند و تا زمانی که دارای آن خصایص باشد از مشروعیت برخوردار است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۴). واژه "کاریزما" به شخصی اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های فوق طبیعی و مافوق بشری با منشاء الهی است، این ویژگی‌ها در افراد عادی وجود ندارد. و بر خود پیامبران را نمونه عالی کاریزما معرفی می‌کند. او برای تداوم سیادت کاریزمایی سه راه را پیشنهاد می‌کند. اول، کوشش برای یافتن چنین رهبری و دومین راه انتصاب جانشین توسط رهبر کاریزمایی و پذیرفته شدن این انتصاب توسط مردم می‌باشد. او برای سومین طریق، پیشنهاد می‌کند که اگر چنین رهبری نایب پس را خود را انتخاب نکرد این وظیفه به کسانی محول می‌شود که "شریک سیادت" او هستند (فرهمندپورا، پیشین: ۸۴). نوع سوم مشروعیت طبق تعریف ماکس وبر مشروعیت قانونی است که از طریق انتخابات و با توجه به رأی اکثریت و البته مطابق با قوانین حاکم در جامعه به دست می‌آید (بشیریه، پیشین: ۴۷). مصداق این شیوه از مشروعیت بیشتر در جوامع کنونی وجود دارد.

علاوه بر استدلال‌های مهاجرین موافق با خلافت ابوبکر همچنین خود او در خلال مشاجرات در سقیفه و هنگام بیعت با مسلمانان به ویژه هنگام متقاعد کردن شخصیت‌های با نفوذ به پذیرش و بیعت با خلیفه، سپس در کلام علمای اهل سنت در دوره‌های بعد، اعم از لزوم قریشی بودن، خویشاوندی با پیامبر، و یا سبقت در ۵۹ اسلام، و کهولت سن ابوبکر که توسط ابوعبیده مطرح شد، که تماماً در گفتارهای پیشین مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. آنچه به تواتر در کتب تاریخی خاورشناسان در مورد واقعه سقیفه بعنوان دلیل انتصاب ابوبکر بیان می‌شود مسأله امامت نماز او، کهولت سن ابن قحافه و جوانی حضرت علی همچنین انتخاب او در سقیفه می‌باشد. اکنون با قرار دادن استدلال‌های توجیه خلافت در قالب مولفه‌های مشروعیت مطرح شده، مشروعیت سنتی، کاریزمایی و قانونی در می‌یابیم که اولاً، ملاک انتخاب ابوبکر وراثت و برتری نژادی نمی‌باشد، چرا که همانگونه که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد ابوبکر بن ابی قحافه طبق مدعای خود و عمر بن خطاب در سقیفه، قریشی بود اما قریشیان که گروه عمده اعراب شمال بودند خود شامل تیره‌های مختلف و البته دارای سلسه مراتب بودند، که مهمترین آنها بنی‌هاشم، به سبب سیادت مذهبی و محبوبیت ایشان نزد مردم، و دیگری بنی‌امیه که رهبری سیاسی مردم را تا پیش از فتح مکه برعهده داشتند. اما ابوبکر از قبیله بنی‌تیم، یکی از قبایل کوچک قریش بود. طبری نقل می‌کند ابوسفیان هنگامی که خبر خلافت ابوبکر را شنید می‌گفت: «چرا اینکار در کوچکترین خانواده قریش قرار گرفته است» و خطاب به عبد مناف گفت: «چرا کار خود را به بنی تیم وا گذاشتید؟» (طبری، پیشین: ۱۳۳۶). در نتیجه ابوبکر در جایگاهی نبود که بواسطه برتری نژادی و یا وراثت بتواند سرپرستی تمام اعراب را برعهده بگیرد، ضمن اینکه او خود در مسجد خطاب به مردم اعتراف

می‌کند انتصاب او دلیل بر برتری او نیست. علاوه بر این به اعتقاد مادلونگ استدلال ابوبکر در سقیفه مبنی بر عدم پذیرش حاکمیتی غیر از قریش از جانب مردم با آیات قرآن مطابقت ندارد، هرچند خداوند در قرآن مهاجران را مورد ستایش قرار می‌دهد، اما غیر از قریشیان قبایل دیگری هم بودند، همچنین قرآن به صراحت ملاک برتری را پیشی گرفتن در اسلام می‌داند و نه نسب قریشی که در طول رسالت پیامبر در صف مقابل او قرار داشتند و عموماً بعد از فتح مکه اسلام آوردند (مادلونگ، پیشین: ۹۹).

اما مشروعیت کاریزمایی آنگونه که وبر خود این واژه را تبیین می‌کند در فردی با ویژگی‌های مافوق طبیعی و یا الهی مثل پیامبران مصداق می‌باشد، شایستگی و منحصر به فرد بودن شخص سبب اقبال عمومی مردم و سپس انتصاب او بعنوان حاکم می‌شود، و یا این قسم از مشروعیت با انتصاب رهبر کاریزمای پیشین و به نیابت از رهبری کاریزمایی به فرد بعد منتقل می‌شود. لیکن پر واضح است که ابوبکر نه تنها انتخاب پیامبر نبود بلکه از سیادت کاریزمایی نیز برخوردار نبود، که اگر اینگونه بود در سقیفه بعنوان دلایل برتری او مطرح می‌شد و یا مسلمانان خود به او رجوع می‌کردند نه اینکه در میان اختلاف‌نظرها و مشاجرات و با نارضایتی تعداد بسیاری به خلافت برسد، هرچند در دوره‌های بعد علمای اهل سنت مصرانه تلاش کردند تا به طرق مختلف، از جمله جلوگیری از صراحت بیان سفارشات پیامبر و جعل حدیث، (فرهمندپورا، پیشین: ۸۸)، فضایی را به خلفای راشدین نسبت دهند و از میان ایشان می‌توان به ابن سعد، نماینده اهل حدیث، یا اهل سنت، و روایات او در طبقات استناد کرد (محمدجعفری، پیشین: ۴۷-۵۲). و در آخر با مرور جریانات سقیفه، حاضرین، مناظرات و مشاجرات میان آنها و عدم حضور تعداد بسیاری از صحابی کبار و البته با نفوذ و بعد شرح چگونگی بیعت کردن و بیعت گرفتن از افراد با خلیفه اول در می‌یابیم که علیرغم ادعای خاورشناسان انتصاب ابوبکر با انتخاب عموم مردم و با رضایت ایشان نبود که به خلافت رسید بلکه طبق نظر مادلونگ خلافت او به مردم تحمیل شد. مسأله خلافت ابوبکر نه تنها از نظر شیعیان مشروعیت ندارد، بلکه مورد انتقاد برخی از علمای اهل سنت نیز می‌باشد، آنان معتقد هستند که به دلیل تعداد کم بیعت کنندگان و عدم حضور بزرگان در امر تعیین جانشین و نیز اعمال زور به هنگام بیعت، حکومت ابوبکر نه با رأی اکثریت که با زور و غلبه بنیان گذاشته شده است (حاتمی، پیشین: ۸۵). بر این اصل خلافت ابوبکر با سومین نوع از مشروعیت وبر نیز مطابقت ندارد.

نتیجه‌گیری

نظر به اهمیت مسأله جانشینی حضرت محمد صرف نظر از مشخصه‌های مشروعیت حاکمیت از دیدگاه عالمان شیعی، به تبعیت از ائمه معصومین، علیرغم توجیهات اهل سنت با ارائه استدلال منطبق با روایات گروهی از روایات اهل حدیث مبنی بر مشروعیت خلافت ابوبکر، و ارجاع و استناد اغلب خاورشناسان به منابع ایشان،

در این پژوهش تلاش شد تا ضمن توصیف اجمالی رویدادهای رحلت نبی اکرم، سبب تجمع انصار و حاضر شدن تنی چند از مهاجرین در محل سقیفه به شرح ماقع مسائل مربوط به جریانات منتهی به خلافت و اخذ بیعت، از حضور در سقیفه تا بیعت عموم و خصوص مردم پرداخته شود. در این مقاله تلاش شد تا به منظور رعایت شرط انصاف تا حد امکان، روایات از منابع گوناگون جمع‌آوری و در کنار هم قرار داده شوند. سپس دلایل توجیهی مطرح شده مبتنی بر صلاحیت جانشینی پیامبر توسط علمای اهل سنت و برخی از خاورشناسان به تابعیت از ایشان، مرور و مورد بررسی قرار گیرد، تا برابر با قصد پژوهشگر، مشروعیت خلافت نخستین خلیفه از خلفای راشدین با معیارهای مشروعیت حاکمیت ارائه شده توسط اندیشمندان غربی، به ویژه ماکس وبر، و میزان تطابق آن با ادله و استدلالات مطرح شده در توجیه این امر، نظیر مطرح نمودن امر امامت نماز جماعت، کهولت سن و انتخاب او توسط مردم، با مشخصه‌های دال بر مشروعیت، از جمله مشروعیت سنتی، کاریزمایی یا فرهی، و قانونی مقایسه شده و مورد ارزیابی قرار گیرد. لذا نظر به وظیفه اصلی نگارنده، بیشتر کوشش شده تا در شرح ماقع بیشتر به توصیف دقیق جریانات با استعانت از روایات معتبر پرداخته شده، و کمتر قضاوتی در این امر صورت گیرد. لیکن پس از توصیف دقیق با ورود به حوزه جامعه‌شناسی و بهره‌گیری از نظرات یکی از پرچم‌داران این حوزه، موارد بیان شده دال بر مشروع بودن امر جانشینی ابوبکر بن ابی‌قحافه در بوته آزمایش، نظرات ماکس وبر، نهاده شد تا صحت مدعای برخی خاورشناسان، و ورود ایشان در امری مهم به وسعت انشقاق میان مسلمانان و نتایج و تبعات آن تا روز حشر مورد آزمون قرار بگیرد، و در آخر آنچه حاصل آمد، برابر با بضاعت این نوشتار، این است که مجموع دلایل توجیهی، یعنی هر آنچه تاکنون با مراجعه به "انواع روایات" بدان استناد شده تا بر این نشست و ماحصل صحه گذارد، حداقل با این مولفه‌ها تطابق نداشته، و هیچگونه مشروعیتی کسب نشده است.

فهرست منابع

- ۱- ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، *الکامل فی التاریخ*، مترجم: ابوالقاسم حالت و عباس خلیل، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ۲- اسماعیلی، مهرا و واسعی، سید علیرضا (بی‌تا)، *دانشنامه موضوعی قرآن؛ ابوبکر، عبدالله بن ابی‌قحافه، عثمان بن عامر عمرو، از تیره بنی‌تمیم*، تهران: پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن.
- ۳- اشیپولر، برتولد (۱۳۸۴)، *جهان اسلام*، مترجم: قمر آریان، چ ۲، تهران: انتشارات سپهر.
- ۴- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *آموزش دانش سیاسی؛ مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، چ ۷، تهران: موسسه نگاه معاصر.
- ۵- جعفریان، رسول (۱۳۹۵)، *تاریخ سیاسی اسلام؛ سیره رسول خدا*، ج ۱، انتشارات دلیل ما.

- ۶- حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۴)، «بررسی و نقد مبانی مشروعیت از دیدگاه اهل سنت»، دو فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱، ش ۱.
- ۷- دینوری، ابن‌قتیبه (۱۳۸۰)، امامت و سیاست (تاریخ خلفا)، مترجم: سیدناصر طباطبایی، ج ۲، تهران: نشر ققنوس.
- ۸- رضوی، سید محمد (۱۳۸۶)، «خاورشناسان و واقعه غدیر»، مترجمان: ناهید برومند و محمدعلی محمدی قره‌خانی، مجله سفینه، دوره ۴، ش ۱۴.
- ۹- صیامیان گرجی، زهره و عزیزیان، مریم (۱۳۸۷)، «منطق سیاسی ماجرای سقیفه»، مجله تاریخ پژوهی، ش ۳۷.
- ۱۰- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، مترجم: ابوالقاسم پاینده، ج ۴، تهران: نشر اساطیر.
- ۱۱- عسکری(الف)، سیدمرتضی (۱۳۸۵)، سقیفه؛ بررسی نحوه شکل‌گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
- ۱۲- عسکری(ب)، سیدمرتضی (۱۳۹۳)، عبدالله بن سبا، مترجمان: سید احمد فهری زنجانی و عطا محمد سردارنیا، ج ۱، قم: انتشارات علامه عسکری.
- ۱۳- فرهمندپورا، فهیمه (۱۳۸۸)، «جانشینی پیامبر(ص)؛ انتقال کاریزما»، مجله تاریخ اسلام، ش ۱۸.
- ۱۴- فلیپ خوری، حتی (۱۳۵۰)، شرق نزدیک در تاریخ؛ یک سرگذشت پنج هزار ساله، مترجم: قمرآریان (زرین‌کوب)، تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب تهران.
- ۱۵- فیرحی، داوود (۱۳۷۸)، قدرت، دانش، مشروعیت در اسلام (دوره میانه)، تهران: نشر نی.
- ۱۶- لمبتون، ان.کی.اس (۱۳۸۵)، دولت و حکومت در اسلام، مترجم: محمدمهدی فقیهی، ج ۳، تهران: شفیع.
- ۱۷- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۹۳)، جانشینی حضرت محمد (ص)؛ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، مترجم: احمد نمایی و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۱۸- محمدجعفری، سید محمدحسین (۱۳۹۲)، تشیع در مسیر تاریخ، مترجم: سید محمدتقی آیت‌اللهی، ج ۱۸، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۹- منتظرالقائم، اصغر (۱۳۷۰)، سقیفه؛ پژوهشی پیرامون جناح‌های فکری و سیاسی، اصفهان: انتشارات میثم.
- ۲۰- موسویان، ابوالفضل (۱۳۸۱)، مبانی مشروعیت حکومت؛ جایگاه رأی و بیعت در اندیشه اسلامی، تهران: موسسه نشر و تحقیقات.
- ۲۱- واقدی(الف)، محمدبن سعد کاتب (۱۳۷۴)، طبقات کبری، مترجم: محمد م. دامغانی، ج ۲، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- ۲۲- هولت، پی.ام و دیگران (۱۳۸۷)، تاریخ اسلام کمبریج، مترجم: تیمور قادری، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۲۳- یعقوبی(الف)، محمد (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، مترجم: محمدابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲۴- یعقوبی(ب)، محمد (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، مترجم: محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.